

ارائه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت با تکیه بر آیات و روایات

امیر حمزه سالارزائی

سمیه اکبری

چکیده

در مقاله پیش رو نویسندگان با بیان توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه ای به الگوی رشو و توسعه از منظر اسلام با نگاهی به پیشینه و مدنیت فعلی ایران می پردازند. پرسش اصلی تحقیق اینجا است که " آیا از منظر اسلام ، توسعه همان رشد و نمو می باشد؟ " فرضیه و مدعای این مقاله این است که : رابطه توسعه با رشد و نمو عام و خاص مطلق بوده و از سوی دیگر هندسه توسعه ، حجمی و هندسه رشد سطحی می باشد .

برای حرکت هدفمند و قاعده مند و رسیدن به پیشرفت در جامعه ما باید یک الگوی اسلامی - ایرانی است. رسیدن به این الگو نیازمند حرکتی جدی است و قبل از هرچیز باید مفهوم توسعه و پیشرفت و اهداف و روشهای رسیدن به این الگو را مشخص و تبیین نمود و مبانی این الگو را به عنوان یک فرهنگ در میان افراد جامعه درونی کرده و اصول آن را به افراد و خانواده ها آموزش داده شود. ارائه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت باید با مبانی اعتقادی و فرهنگ ایرانی ، مطابقت و هماهنگی داشته باشد، همچنین در این الگو ، نباید صرفاً پیشرفت ک بُعد جامعه مد نظر باشد بلکه باید برنامه ریزی و هدف گذاری نمود که در نهایت پیشرفت در تمامی بخش های جامعه را به دنبال داشته باشد. با مراجعه و غور در قرآن به آیاتی برمی خوریم که به صورت مستقیم و غیرمستقیم افراد را به آموختن علم و پیشرفت در علوم تشویق می کند و در روایات هم ائمه معصوم (ع) مسلمانان را به علم آموزی و تفکر تشویق کرده اند. همچنین فرهنگ اصیل ایرانی نیز از دیرباز مورد غبطه و الگو پذیری ملل دیگر بوده است. پس با توجه به این که سرزمین ما از قرنهای پیش پیشتاز در تولید علم و پیشرفت علوم پیشتاز بوده باید با تکیه بر همین فرهنگ غنی یک الگوی صحیح ارائه داد و اثر پذیری از غرب را کاهش دهیم.

کلمات کلیدی : الگو ، اسلامی ، ایرانی ، آیات ، روایات ، پیشرفت

۱-مقدمه

شکی نیست که در دین مبین اسلام توجه زیادی به کسب علم و دانش شده و آیات قرآنی و روایات زیادی به فراگیری علم تأکید نموده است. اما فراگیری علم ، دانش و تفکر علمی به همراه توجه به دین و معنویت در همه عرصه ها می تواند مبنای حل بسیاری از مشکلات جامعه و پیشرفت آن را به دنبال دارد ، شاید تفاوت مفهوم توسعه و پیشرفت در مدل اسلامی با مدل غربی همین توجه اسلام به دین و معنویت در کنار علم و رشد و نمو باشد ، همچنین در مدل اسلامی برا توسعه و پیشرفت تمامی افراد جامعه مسئول و سهیم هستند در حالی که در مدل غربی اساس پیشرفت دنیا محوری و فردگرایی است. زیرا همانطور که می دانیم هدف از آفرینش انسان قرب الی الله و آخرت گرایی است پس الگویی هم که برای زندگی و پیشرفت انسان ارائه می شود با این هدف هماهنگ باشد. به نظر می رسد رشد و پیشرفت مفهومی کمی و نمو مفهوم کیفی است که اینها کنار یکدیگر باعث توسعه می شوند . نویسندگان تلاش کرده اند که با مراجعه به آیات و

روایات و دیدگاه‌های اندیشمندان این نظریه را بررسی و الگویی برای پیشرفت ارائه دهند و بیان نمایند آنچه در آیات و روایات ما آنچه بیان کرده اند موافق مفهوم پیشرفت است یا توسعه .

۲- مفهوم شناسی

لازم است در اینجا سه مفهوم رشد ، نمو و توسعه را توضیح دهیم :
درفرنگ فارسی معین توسعه مصدر گشاد کردن ، فراخ کردن ، وسعت دادن به معنای گشادی ، فراخی . ترقی و پیشرفت می باشد.

لغت نامه دهخدا پیشرفت را رجوع به پیش رفتن و ترقی معنا کرده است اما در فرهنگ فارسی معین پیشرفت به معنای پیش رفتن ، جلوتر رفتن ، ترقی و رشد آمده است. در لغت نامه دهخدا واژه رشد به معنای به راه شدن . هدایت شدن . راه راست یافتن . راه راست گرفتن و واژه نمو به معنای رشد، زیاد شدن و بسیار شدن آمده در حالی که در فرهنگ معین رشد به راه راست رفتن ، هدایت شدن ، بالیدن ، نمو کردن . نمو، ترقی و واژه نمو: بالیدگی و رویدگی معنا شده است . (www.vajehyab.com). در زبان عربی پیشرفت به تقدّم معنا شده است که از "قدم" گرفته شده است. قَدَمَ به معنی پا و جمع آن اقدام است . راغب جمع قَدَمَ را اقدام و تقدّم گرفته است همچنین بنا به تعبیر طبرسی علت تسمیه پا به قدم، جلو انداختن آن است برای راه رفتن و به تعبیر راغب اصل در قدم پا و تقدّم به معنی پیش افتادن به اعتبار آن است. (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۵۶)

در واقع رشد و نمو عربی و پیشرفت کلمه ای فارسی و ترجمه رشد و نمو است.
معادل انگلیسی کلمه توسعه develop و معادل فرانسوی آن développement می باشد. همچنین معادل انگلیسی پیشرفت progress و معادل فرانسوی آن progression می باشد.

۳- رشد و نمو در قرآن

بعد بیان معنای لغوی توسعه و پیشرفت ، با نگاهی به آیات ، دیدگاه قرآن را در مورد پیشرفت بیان می کنیم:

۳-۱ « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَأْفَسَّحُوا لِلَّهِ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ » (سوره مجادله ، آیه ۱۱)
" ای کسانی که ایمان آورده اید هرگاه به شما گفته شود در مجالس برای دیگران جا بار کنید ، پس جا باز کنید تا خدا برای شما گشایش دهد و هرگاه گفته شود برخیزید ، برخیزید. خدا از میان شما کسانی را که ایمان آورده و کسانی را که صاحب علم و دانش اند به درجاتی رفعت و بزرگی می دهد و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است" این آیه دارای نکاتی است که بخش آخر آیه مورد بحث ماست . از جمله نکات این آیه :

- برخاستن به احترام ورود بزرگان و دانشمندان به اهل مجلس است " انشروا فانشروا"
- علم هدیه و تفضل الهی است "وتوا العلم ..."
- صاحبان علم و دانش باید در جامعه اسلامی از جایگاه والایی برخوردار باشند " والذین اتوا العلم درجات "

- عمل دانشمندان پاداش زیادی دارد " یرفع الله ... الذین اتوا العلم درجات" (www.tebyan.net)

در این آیه کلمه "یرفع" به معنای بالا بردن و رفعت دادن است که بالا رفتن معمولاً ارتفاع دارد یعنی طول و عرض و عمق دارد. این خود نوعی توسعه است. همچنین از ویژگیهای رفعت و بالا رفتن این است فرد از همه جهات قابل رویت است و این خود می تواند نوعی گسترش و توسعه باشد. از علامه طباطبائی در مورد این آیه پرسیده می شود که آیا علوم ریاضی و طبیعی در عرف قرآن علم نیستند؟

مثلاً آیا می توانیم گفتار خداوند متعال را که میفرماید: والذین اوتوا العلم؛ (و کسانی که به آنان علم عطا شده است.) را به "کسانی که به آنان ریاضی و فیزیک عطا شده" معنا کنیم؟! علامه در جواب می گویند: در عرف قرآن کریم آنها را علم نمی نامد، (رخشاد، ۱۳۸۱، صص ۳۱۸-۳۱۷) در واقع می توان گفت این علوم ابزاری برای رسیدن به علم واقعی که همان شناخت خدا و اسماء و صفات اوست، می باشد.

توسعه ای مد نظر اسلام است که الگوی آن صرفاً به یافته ها و تجربیات بشری که جایز الخطاست مبتنی نباشد. چون علوم بشری از اصل عدم تحتم برخوردار است علی هذا الگوی مد نظر برای رشد و نمو تا انقراض عالم هستی و طلوع قیامت مد نظر و قابل اعتماد می باشد که بر خوردار است از وحی عالم غیب باشد چرا که برای خداوندی که قانون گذار بشریت می باشد، گذشته، حال و آینده در یک جا ملحوظ است.

۲-۳- «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرُكُ إِلَّا أُولَ الْأَبَابِ» (بقره، آیه ۲۶۹) " (خدا) به هر کس که بخواهد حکمت می بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی گیرد" در آیه مورد بحث سخن از حکمت و معرفت و دانش می گوید، چرا که تنها حکمت است که می تواند بین این دو کشش الهی و شیطانی فرق بگذارد، و انسان را به وادی مغفرت و فضل بکشاند و از وسوسه های گمراه کننده ترس از فقر برهاند، می فرماید: «خداوند دانش را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می دهد» (يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ).

«حکمت» معنی وسیعی دارد که «معرفت و شناخت اسرار جهان هستی» و «آگاهی از حقایق قرآن» و «رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل» حتی نبوت را شامل می شود. با مراجعه به اصل کلمه می توان به دست آورد که حکمت یک حالت و خصیصه درک و تشخیص است. که شخص به وسیله آن می تواند حق و واقعیت را درک کند. (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۶۳) راغب در تعریف حکمت می گوید: الحکمة اصابة الحق بالعلم و العقل فالحکمة من الله تعالی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۴۹) علامه طبرسی نیز می گوید: حکمت آن است که تورا بر امر حق که باطلی در آن نیست واقف کند. (طبرسی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۵۵) بنا براین می توان گفت مفهوم حکمت یعنی یافتن حقیقت و آنچه که مطابق با واقع است. در تفسیر اثنی عشری ذیل تفسیر این آیه در مورد حکمت چند دیدگاه آمده:

- تحقیق علم و اتقان عمل

- علم به احکام شریعت

- فهم

- ترس از خداوند

علت اینکه به علم، حکمت گفته شده این است که علم همیشه انسان را به نیکی و خیر می خواند و از زشتی بار می دارد. از رسول اکرم روایت شده است که فرمود: خداوند به من قرآن داد و از حکمت نیز مانند

قرآن به من عنایت فرمود و خانه ای که در آن بهره ای از حکمت نباشد خراب است ، فقه و دانش فرا گیرید و در حال جهل و نادانی نمیرید. (احمد بن الحسینی ، ۱۳۶۳، صص ۴۹۳-۴۹۱)

سپس می‌فرماید: «و هر کس که به او دانش داده شده است خیر فراوانی داده شده است» (وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا). (مکارم شیرازی ، ۱۳۸۸، ج ۱، ص: ۲۴۳)

و به گفته آن حکیم: «هر کس را که عقل دادی چه ندادی و هر کس را که عقل ندادی چه دادی!» و در پایان آیه می‌فرماید: «تنها خردمندان متذکر می‌شوند» (وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ).

منظور از «اولو الالباب» (صاحبان عقل و خرد) آنهایی هستند که عقل و خرد خود را به کار می‌گیرند و در پرتو این چراغ پرفروغ، راه زندگی و سعادت را می‌یابند.

۳-۳- «فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه ، آیه ۱۱۴) "پس بلند مرتبه است خداوندی که سلطان حق است ، و تو قرآن را پیش از آنکه وحی آن به تو اعلام شود به شتاب مخوان و بگو پروردگارا مرا دانش بیفزای "

قل رب زدنی علما .

در تفسیر المیزان در تفسیر این بخش آمده ، به جای اینکه در آیه‌ای که هنوز به تو وحی نشده عجله کنی علم بیشتری طلب کن . و برگشت معنا به این می‌شود که اگر تو به قرائت آیه‌ای که هنوز بر تو نازل نشده عجله می‌کنی ، برای این است که تا اندازه‌ای بدان علم پیدا کرده‌ای ، ولی تو به آن مقدار علم اکتفا مکن ، و از خدا علم جدید بخواه ، و بخواه که صبر و حوصله‌ات دهد تا بقیه وحی را بشنوی (طباطبائی، ۱۳۸۷، ج ۱۴، ص ۳۰۰) در تفسیر اثنی عشری در تفسیر قل رب زدنی علما آمده : بگو ای پروردگار من دانش مرا بیفزای یعنی مرا علمی بعد از علمی عنایت فرما... در تفسیر لباب التنزیل آمده که خداوند پیامبر را به طلب زیادتی در چیزی امر نفرمود مگر در علم. در واقع آیه شریفه اشاره دارد به فضیلت و شرافت علم و طلب زیاد آن به اندازه ای که خداوند پیامبر را امر به دعای زیاد آن می‌کند. (احمد بن الحسینی ، ۱۳۶۳، صص ۳۳۵-۳۳۴) ولی به نظر می‌رسد "ربّ زدنی علماً" را باید "پروردگارا زیاد کن مرا (گسترش بده ، توسعه بده مرا) با ابزار علم " ترجمه کرد زیرا علماً در اینجا تمییز است و "یاء" در زدنی مفعول به است و ترجمه ای که در برخی تفاسیر مشاهده می‌شود که بیان کرده اند "خدایا علم مرا زیاد کن" در واقع نادرست است زیرا معادل عربی این ترجمه "اللهم زد علمی" است نه آنچه در آیه بالا آمده است. با این ترجمه ای که ما ارائه دادیم می‌توان چنین توضیح داد که در تمام هستی ، هسته ی مرکزی آن "من" در زدنی می‌باشد که گسترش یافتن آن مد نظر است. زیرا این من از ابعاد گوناگونی قابل گسترش است مانند من فردی ، من اجتماعی، من ذهنی و عقلی ، من قلبی و اخلاقی ، من حال، من آینده و ... و این ابزار علم است که باعث گسترش "من" می‌شود . همچنین کلمه ربّ به معنای پرورش دهنده است که خود مؤیدی بر حرف ماست.



۳-۴- «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر، آیه ۹)

"(آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند!"

آیا عالمان و جاهلان یکسانند؟ در این آیه از روش مقایسه- که روش شناخته شده قرآن برای تفهیم مسائل مختلف است- استفاده کرده، می‌گوید: آیا چنین کسی با ارزش است «یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است، و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است» (أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ). آن انسان مشرک و فراموشکار و گمراه و گمراه کننده کجا و این انسان بیدار دل و نورانی که با خوف و رجاء خدا را می‌خواند، کجا؟! تکیه روی ساعات شب به خاطر آن است که در آن ساعات حضور قلب بیشتر و آلودگی به ریا از هر زمان کمتر است. در دنباله آیه پیامبر را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ). نه، یکسان نیستند «تنها خردمندان متذکر می‌شوند» (إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ). گر چه سؤال فوق سؤالی است وسیع و گسترده ولی اشاره‌ای است به سؤال قبل یعنی آیا کسانی که می‌دانند آن مشرکان لجوج و کوردل با این مؤمنان پاک و روشن ضمیر و مخلص نابرابرند با کسانی که از این واقعیت روشن آگاه نیستند مساویند؟ این جمله جزء شعارهای اساسی اسلام است که عظمت مقام علم و عالمان را در برابر جاهلان روشن می‌سازد، و معلوم می‌شود این دو گروه نه در پیشگاه خدا یکسانند، و نه در نظر خلق آگاه، نه در دنیا در یک صف قرار دارند، و نه در آخرت، نه در ظاهر یکسانند و نه در باطن. علم در این آیه و آیات دیگر قرآن به معنی دانستن یک مشت اصطلاحات یا روابط مادی در میان اشیاء، و به اصطلاح «علوم رسمی» نیست، بلکه منظور از آن معرفت و آگاهی خاصی است که انسان را به «قنوت» یعنی اطاعت پروردگار، و ترس از دادگاه او و امید به رحمت خدا دعوت می‌کند، این است حقیقت علم، و علوم رسمی نیز اگر در خدمت چنین معرفتی باشد علم است، و اگر مایه غرور و غفلت و ظلم و فساد در ارض شود «قیل و قالی» بیش نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۴۵۹)

۳-۵- در قرآن آیات دیگری هم به اهمیت علم و پیشرفت اشاره دارد :

« وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُورًا » (اسراء، آیه ۳۶)

" و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد "

« وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ » (حج، آیه ۵۴) " تا کسانی که دانش یافته اند، بدانند که قرآن حق بوده و از ناحیه پروردگار توانست پس به آن ایمان بیاورند و دل‌هایشان به واسطه آن آرامش بیابد، و همانا خداوند راهنمای مؤمنان به راه راست است " القائنات شیطان، در برنامه های انبیا و نسخ آنها از طرف خداوند، دو اثر دارد: ۱- وسیله‌ی آزمایش برای بیمار دلان و سنگدلان است. ۲- خنثی شدن القائنات شیطان، سبب نورانیت دل و ایمان اهل علم و آگاهی است. ۱- علم آن است که به انسان قدرت تشخیص حق از باطل را بدهد. (و تنها محفوظات تقلیدی و سطحی نباشد). (و لیعلم أنه الحق...) ۲- گاهی بهره برداری ها و برداشت های مادی یا معنوی، مربوط به خلق و خوی شخصی افراد است. یک القای شیطانی برای افراد سنگدل فتنه است ولی برای اهل علم، کلید شناخت می‌شود. (لیعلم) ۳- علم، یک موهبت الهی است که به افراد داده می‌شود. (اوتوا) ۴- اهل علم نباید سنگدل و بیمار دل باشند. زیرا در این آیه، (اوتوا العلم) در برابر (فی قلوبهم مرض والقاسیه قلوبهم) که در آیه‌ی قبل آمده قرار گرفته است. ۵- علم از اوست (اوتوا العلم)، حق از اوست (الحق من ربک)، هدایت هم از اوست. (ان الله لهاد الذین) ۶- علم، ایمان و خضوع از مراحل تکامل انسان است. (اوتوا العلم، فیؤمنوا، فتُخْبِت) ۷- هر کس گام اول ایمان را برداشت، خداوند او را به گام های بعد هدایت می‌کند. (فیؤمنوا... ان الله لهاد الذین) (قرائتی، ۱۳۷۷، ج ۶، صص ۶۰-۵۹)

۴- رشد و نمو در روایات

همانطور که پیشرفت و علم آموزی در آیات قرآن مورد توجه و تأکید قرار گرفته است، در روایات هم فرا گرفتن علوم و تفکر نیز توصیه گردیده است که در ادامه به برخی از روایات اشاره می‌شود:

۴-۱- قال علی (ع): « لا تقسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم »

" فرزندانان را به زور وادار به پیروی از آداب و رسومات نکنید زیرا آنها برای دورانی غیر از دوران شما خلق شده اند " (ابن ابی الحدید، بی تا، ص ۲۶۷). این روایت تفاوت آداب را در هر دوران بیان می‌کند و توصیه می‌کند که فرزندان را باید با آداب و افکار دوران خودشان تربیت نمود.

۴-۲- قال معصوم (ع): « خیر لباس کل زمان لباس اهله » " بهترین لباس هر زمانی لباس اهل همان زمان است " (ری شهری، ۱۳۷۷، ص ۵۲۸۷). شاید بتوان گفت لباس در اینجا معنای عام دارد و شامل تمامی عرصه ها می‌شود و به معنای استفاده از دستاوردهای هر عصری و راکد نبودن و رشد کردن است.

۴-۳- قال حسن (ع): « واعمل لدنیاک كأنک تعیش ابدًا و اعمل لآخرتک كأنک تموت غدًا » " چنان برای دنیابیت تلاش کن که گویا همیشه زنده ای و چنان برای آخرت کار و کوشش نما مثل اینکه فردا خواهی مرد " (مجلسی، بی تا، ص ۲۳۸). این روایت بیان می‌کند که همانطور که توجه به آخرت و آمادگی برای آن مهم است، تلاش در دنیا، آبادانی و توسعه آن و ترقی خویشتن نیز اهمیت دارد و در واقع این تفکر امید به زندگی و انگیزه پیشرفت را در افراد ایجاد می‌کند.

۴-۴- قال علی (ع): « العلم اصل کل خیر و الجهل اصل کل شر » " علم و دانش پایه و اساس هر کار نیکویی و جهل و نادانی اساس هر شر و بدی است " (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۰)

۴-۵- قال علی (ع): « لا عباده کالتفکر و لا علم کالتفکر » "هیچ عبادتی با ارزش تر از تفکر و نیز هیچ علمی مانند تفکر نیست" (همان)

۴-۶- قال رسول الله (ص): « طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه » "فراگرفتن علم بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است" (مجلسی، بی تا، ص ۱۷۷)

۵- رشد و نمو از دیدگاه اندیشمندان

با نگاهی به آیات در یافتیم علم وسیله ای برای پرورش انسان و رسیدن او به هدف غایی که همان حق و قرب الهی است، می باشد و در واقع تمامی امکانات و علوم برای همین قرار داده اند و اینکه ائمه معصوم (علیهم السلام) تشویق به علم آموزی و تفکر می کنند در واقع برای همین بزرگ است. اندیشمندان دنیا هم نظرات و تعاریفی برای توسعه ارائه داده اند که در ادامه به برخی اشاره می کنیم:

میردال: توسعه را عبارت از حرکت یک سیستم یکدست اجتماعی به سمت جلو می داند.

آرماتیا سن: با تأکید و توجه خاصی که بر عامل انسانی و سرمایه گذاری در منابع انسانی دارد، تفسیر ویژه ای از توسعه را ارائه می دهد. از نظر آرماتیا سن، توسعه عبارت است از، افزایش توانمندی ها و بهبود استحقاق ها. بنابراین اقداماتی که توانمندی های انسان را در ابعاد مختلف عمق و گسترش دهد، عوامل پیش برنده توسعه و اقداماتی که منجر به کاهش توانمندی های انسان گردد، عوامل بازدارنده توسعه محسوب می گردند.

پروفیسور گولت: توسعه را هم واقعیتی مادی و هم ذهنی می داند و می گوید: بر حسب توسعه، جامعه از طریق ترکیب فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی، وسایلی را برای به دست آوردن زندگی بهتر تأمین می کند (<http://ertebateirani.persianblog>)

مایکل تودارو: توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. (سیاح، ۱۳۷۲، ص ۳۲۰) با دقت در تعاریفی که آمد، به نظر می رسد این تعاریف با مفهوم توسعه که از دیدگاه قرآن آوردیم بسیار متفاوت و در واقع موافق مفهوم رشد و نمو می باشند.

۶ - نتیجه

از مجموع آنچه بیان نمودیم می توان در یافت که رشد و نمو در واقع وسیله ای برای توسعه می باشد. زیرا مفهوم توسعه به صورت هر می است که در رأس این هرم خداوند متعال است که همه اهداف رشد و نمو در تمامی عرصه ها وسیله ای برای رسیدن به اوست. در حالی که رشد و نمو مانند دو خط موازی رو به جلو یا یک جاده مسطح است که فقط رو به جلو حرکت می کند. بنابراین رشد و نمو بخشی از توسعه است و میان آنها براساس رابطه منطق ارسطویی، عموم و خصوص مطلق است. و رشد و نمو در واقع خاص مطلق و توسعه، عام مطلق می باشد. پس الگوی اسلامی پیشرفت باید براساس توسعه و رسیدن به هدف غایی باشد.

منابع

آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۶۶) غرر الحکم و دررالکلم، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه ابن ابی الحدید، عبدالحمید هبة الله (بی تا)، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه

دوین کفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: مفاهیم، مبانی و ارکان پیشرفت؛ اردیبهشت ۱۳۹۲

الحسینی الشاه العبد العظیمی، احمد (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی عشری، تهران، کلینی
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، چاپ اول، دمشق،
دارالقلم

رخ شاد، محمدحسین (۱۳۸۱)، ۶۶۵ پرسش و پاسخ در محضر علامه طباطبایی، قم، سماء قلم
سیاح، احمد (۱۳۷۲)، فرهنگ دانشگاهی عربی به فارسی، تهران، انتشارات اسلام
طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ موسوی همدانی، سیدمحمدباقر (۱۳۸۷)، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر نشر اسلامی
طبرسی، امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۹۴ق)، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه اعلمی
علاسوند، فریبا (۱۳۹۰)، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت؛ ضرورت ها و موانع، کتاب نخستین نشست اندیشه های
راهبردی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۲۰۲-۱۹۵، تهران، پیام عدالت

قرائتی، محسن (۱۳۷۶)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن
قرشی، علی اکبر (۱۳۸۶)، قاموس قرآن، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
مجلسی، محمدباقر (بی تا) بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی و مؤسسه الوفاء

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷ش) میزان الحکمه، با ترجمه فارسی، حمید رضا شیخی، قم، دار الحدیث
محمودی، مصطفی (۱۳۸۹)، توسعه از دیدگاه اندیشمندان اسلامی، بازیابی شده در ۱۳۹۱/۱۲/۵،
<http://ertebateirani.persianblog.ir>

مراد زاده (۱۳۹۰)، تفسیر آیه ۱۱ سوره مجادله، بازیابی شده در ۱۳۹۱/۱۲/۱۱، تبیان، <http://www.tebyan.net/>

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸)، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه

<http://www.vajehyab.com>